



An Analysis of Power Discourse and Ideology in Yahyā Yakhlef's Short Story *Tuffāḥ al-Majānīn* Based on Norman Fairclough's Three-Dimensional Model

Ali Akbar Mohseni¹, Shiva Sdaeghi^{2*}

¹Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

² Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type: Research Article

Received:

04/04/2026

Accepted:

11/07/2026

Critical discourse analysis (CDA), with its emphasis on the interconnectedness of language, power, and ideology, offers an interdisciplinary approach for examining literary texts, enabling the investigation of how relations of domination and resistance are represented and reproduced at the level of linguistic and discursive mechanisms. The short story *Tuffāḥ al-Majānīn* (Apples of the Mad) by the Palestinian author Yahyā Yakhlef, set against the backdrop of institutionalized violence and collective resistance in the 1980s, provides a rich terrain for the application of this approach. The present study aims to elucidate how power, ideology, and social relations are represented in this work, employing a descriptive-analytical method based on Norman Fairclough's three-dimensional model (description, interpretation, and explanation). At the descriptive level, the analysis of lexical choices, syntactic patterns, and textual organization reveals that the narrative highlights oppositions such as violence and resistance, and through the distribution of agentive roles, simultaneously represents both domination and acts of resistance. At the interpretive level, these mechanisms acquire meaning in relation to the socio-political context of Palestine in the 1980s, contributing to the formation of a specific interpretive horizon for the reader. At the explanatory level, it becomes evident that the text, through the naturalization of certain religious and everyday connotations and the symbolic representation of dependency, fear, and collective action, plays a role in either reproducing or challenging hegemonic power structures and dominant ideologies. The findings indicate that *Tuffāḥ al-Majānīn* is not merely a reflection of social reality, but actively participates in the process of meaning-making and discourse production, engaging in the representation and critique of power relations through linguistic mechanisms.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Short Story, Yahyā Yakhlef, Norman Fairclough, *Tuffāḥ al-Majānīn*.

Cite this article: Mohseni, A.A. & Sdaeghi, Sh. (2026). An Analysis of Power Discourse and Ideology in Yahyā Yakhlef's Short Story *Tuffāḥ al-Majānīn* Based on Norman Fairclough's Three-Dimensional Model, *Interdisciplinary Narrative Studies in Arabic Language and Literature*. 3(1). 1-28.

DOI: 10.22034/jisall.2026.569997.1111

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** shiva sadeghi

Address: Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran.

E-mail: shsadeghi@pnu.ac.ir



واکاوی گفتمان قدرت و ایدئولوژی در داستان «تفاح المجانین» یحیی یخلف بر پایه الگوی

سه سطحی نورمن فرکلاف

علی اکبر محسنی^۱، شیوا صادقی^{۲*}

^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی اصیل	تحلیل گفتمان انتقادی، با تأکید بر پیوند میان زبان، قدرت و ایدئولوژی، رویکردی میان رشته‌ای برای واکاوی متون ادبی فراهم می‌آورد و امکان بررسی چگونگی بازنمایی و بازتولید روابط سلطه و مقاومت را در سطح سازوکارهای زبانی و گفتمانی میسر می‌سازد. داستان کوتاه «تفاح المجانین» اثر یحیی یخلف، نویسنده فلسطینی، که در بستر خشونت نهادینه و مقاومت جمعی در دهه ۱۹۸۰ روایت می‌شود، فضایی غنی برای کاربست این رویکرد فراهم می‌آورد. این پژوهش با هدف تبیین چگونگی بازنمایی قدرت، ایدئولوژی و روابط اجتماعی در این اثر و با روش توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر الگوی سه سطحی نورمن فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) انجام شده است. در سطح توصیف، تحلیل انتخاب‌های واژگانی، الگوهای نحوی و سازمان متنی نشان می‌دهد که روایت، تقابلهایی چون خشونت و مقاومت را برجسته کرده و از طریق توزیع نقش‌های کنشگرانه، به بازنمایی هم‌زمان سلطه و کنش مقاومتی می‌پردازد. در سطح تفسیر، این سازوکارها در پیوند با بافت اجتماعی-سیاسی فلسطین در دهه ۱۹۸۰ معنا می‌یابند و به شکل‌گیری افق معنایی ویژه‌ای برای خواننده کمک می‌کنند. در سطح تبیین نیز روشن می‌شود که متن، از رهگذر طبیعی‌سازی برخی دلالت‌های دینی و روزمره و بازنمایی نمادین وابستگی، ترس و کنش جمعی، در بازتولید یا به چالش کشیدن ساختارهای قدرت و ایدئولوژی‌های مسلط نقش دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که «تفاح المجانین» صرفاً بازتاب واقعیت اجتماعی نیست، بلکه در فرایند معناسازی و تولید گفتمان نیز مشارکت می‌کند و از خلال سازوکارهای زبانی، به بازنمایی و نقد روابط قدرت می‌پردازد.
دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۵	
پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰	
کلمات کلیدی: تحلیل انتقادی گفتمان، داستان کوتاه، یحیی یخلف، نورمن فرکلاف، تفاح المجانین.	

استناد: محسنی، ع.ا. صادقی، ش. (۱۴۰۵). واکاوی گفتمان قدرت و ایدئولوژی در داستان «تفاح المجانین» یحیی یخلف بر پایه الگوی سه سطحی نورمن فرکلاف، *روایت پژوهی میان رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی*. ۳ (۱). ۲۸-۱.

DOI: 10.22034/jisall.2026.569997.1111



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

زبان یکی از پدیده‌های اجتماعی مهم و مؤثر در نهادهای اجتماعی است که با فراهم آوردن امکان ارتباط، در ایجاد تغییرات اجتماعی و تثبیت یا حذف آنها نقشی انکارناپذیر دارد. یکی از اصلی‌ترین حوزه‌ها برای کشف ارتباط زبان با علوم انسانی، علوم اجتماعی، روانشناسی و فلسفه، تحلیل گفتمان یا سخن‌کاوی است. «گفتمان» در مفهوم آنچه که تحلیل گفتمان گفته می‌شود، به عنوان عنصری از زندگی اجتماعی که با دیگر عناصر آن ارتباط دارد، به منظر خاصی از زبان در کاربرد اشاره می‌کند» (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۳). به عبارت دیگر، حیطه بحث تحلیل گفتمان، الگوهای زبانی موجود در متن و نحوه انعکاس بافت‌های اجتماعی از طریق زبان است. بررسی متن چه نوشتاری و چه گفتاری در سطحی فراتر از واژه و جمله، در حیطه تحلیل گفتمان است. از این رو، «هدف اصلی تحلیل گفتمان آن است که درک و ارزیابی عمیقی از متن صورت پذیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه متون برای کاربران خود معنای خاصی پیدا می‌کنند» (پالتریچ، ۱۳۹۵: ۱۳). بنابراین، یکی از کاربردی‌ترین انواع تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی است. بدیهی است که تحلیل گفتمان انتقادی یک رویکرد میان‌رشته‌ای است که بر بنیاد جامعه‌شناختی تحلیل گفتمان استوار است و دانش زبان‌شناسی و تفکر انتقادی را به هم پیوند می‌زند.

نورمن فرکلاف، در خلال مجموعه مقالات خود که در طول سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۲ به نگارش درآورد و سپس آنها را در کتابی بنام «تحلیل انتقادی گفتمان» گردآورد و منتشر ساخت، تحلیل گفتمان را به عنوان روش و رویکردی کیفی در تحلیل متون و از جمله متون ادبی معرفی کرد. وی بر این نکته تأکید کرد که گفتمان، برسازنده سه پدیده: هویت اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش‌معنایی است. بنابراین، نظریه وی را باید یک نظریه تحلیلی متن‌بنیاد» تلقی نمود که هم زمان و توأمان که هم به مسائل زبانی عنایت دارد، هم به پدیده‌های اجتماعی.

از آنجا که ادبیات با ظرفیت نمادین، روایی و چندصدایی خود فضایی غنی برای تحلیل قدرت و ایدئولوژی فراهم می‌کند، بهره‌گیری از الگوی فرکلاف در تحلیل متون ادبی، امکان خوانشی نظام‌مند از سازوکارهای بازتولید یا مقاومت در برابر نظم مسلط را فراهم می‌آورد (Lazar. 2005: 15). فرکلاف در الگوی تحلیلی خود سه کارکرد توصیف، تفسیر و تبیین را برای تحلیل متن پیشنهاد می‌دهد و بر آن است که با این سه الگوی تحلیلی، می‌توان ایدئولوژی نهفته در لایه‌های زیرین متن را کشف و بررسی کرد؛ زیرا به باور او: زبان محمل ایدئولوژی و متن عرصه ظهور و حضور ایدئولوژی است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۴۸). لازم به یادآوری است که «ایدئولوژی نظام باورها و مقولاتی است که شخص یا جامعه با ارجاع به آنها جهان را درک می‌کند و این زبان است که نقش تعیین‌کننده و حیاتی در تثبیت، بازتولید و تفسیر ایدئولوژی ایفا می‌کند. به دیگر سخن، منظور از ایدئولوژی، مجموعه ارزش‌ها یا نظام اعتقادی

است که زبان متن منتقل می‌کند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴). در بخش توصیف، «متن بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی اعم از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معنی‌شناسی و تا حدودی کاربردشناسی مورد توصیف و تحلیل واقع می‌شوند. در سطح تفسیر متن بر مبنای آنچه که در سطح توصیف بیان شده، این نظریه با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی به بررسی متن می‌پردازد. در سطح سوم یعنی سطح تبیین، به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز موجود در آن زبان برای تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، گفتمان، ایدئولوژی و قدرت و قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد» (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۱-۱۱۷).

یحیی یخلف (۱۹۴۴-۲۰۲۱) از نویسندگان برجسته فلسطینی است که با آثار داستانی خود، به ویژه در دهه‌های شصت تا هشتاد میلادی، به روایت‌گری از رنج، مقاومت و هویت فلسطینی در بستر اشغال پرداخته است و داستان «تفاح المجانین» (۱۹۸۲) یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های روایت او از خشونت ساختاری و کنش جمعی در جامعه فلسطین به شمار می‌رود. داستان «تفاح المجانین» به مسائل مهمی چون آوارگی و مهاجرت فلسطینیان، ستم استعمار و مقاومت مردم در برابر آن می‌پردازد. محوریت داستان بر شخصیت کودکی به نام «بدر عنکبوت» استوار است که در دنیایی پر از خشونت، استبداد و بی‌عدالتی، در پی دستیابی به قدرتی است تا بتواند در برابر ظالمان، از جمله حاکمان و حتی نیروهای بیگانه، مقاومت کند. در این داستان، به درخت سیبی اشاره می‌شود که میوه‌اش باعث دیوانگی یا مستی مصرف‌کننده می‌شود. این عنصر، به همراه شخصیت‌هایی مانند دایی که پس از تحمل زندان، عزت نفس و انگیزه مبارزه‌جویانه خود را از دست داده و دچار بحران هویت شده است، نمادی از تأثیرات ویرانگر شرایط اجتماعی و سیاسی بر فردیت انسان‌ها هستند. داستان در سه بخش «النقطه الرابعه»، «تفاح المجانین» و «عوده الخال» روایت می‌شود و به بررسی چگونگی شکل‌گیری ارتباطات و سرنوشت شخصیت‌ها در بستر این جامعه می‌پردازد.

با توجه به آنچه گفته شد، این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- مهمترین سازوکارهای زبانی و گفتمانی مؤثر در بازنمایی معنا، ایدئولوژی و روابط قدرت در داستان «تفاح المجانین» کدامند؟
- این سازوکارها چگونه در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، به بازتولید یا به‌چالش‌کشیدن ساختارهای سلطه و ایدئولوژی‌های مسلط می‌انجامند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه آثار یحیی یخلف، پژوهش‌هایی چند به‌صورت تکرارشی انجام شده است که عمدتاً بر جنبه‌های روایی، فضایی و شخصیتی آثار این نویسنده متمرکز بوده‌اند.

الصفدی (۲۰۱۶) در پایان‌نامه «شعریه الأمکنه فی روایات یحیی یخلف به بررسی شاعرانگی فضاها» در روایات یحیی یخلف پرداخته است. اگرچه این پژوهش به آثار یخلف توجه نشان داده و از منظر تحلیل فضایی اثر ارزشمند است، اما تمرکز اصلی آن بر مؤلفه فضاسازی بوده و تحلیل گفتمانی انتقادی مبتنی بر نظریه فرکلاف را که به کشف لایه‌های ایدئولوژیک و روابط قدرت در متن می‌انجامد، ارائه نکرده است. از این‌رو، این پژوهش در چارچوب میان‌رشته‌ای مورد نظر نشریه، که بر تلفیق زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و نقد ادبی تأکید دارد، قرار نمی‌گیرد و به جنبه‌های زبانی-گفتمانی بازتولید قدرت نپرداخته است.

الأسطه (۲۰۰۸) در کتاب «ادب المقامه من تفاعل البدايات إلى خيبة النهايات» به معرفی کلی آثار و سبک نگارش یحیی یخلف اختصاص داده است. این بررسی، هرچند به شناخت کلی از نویسنده کمک می‌کند، اما جنبه‌های توصیفی دارد و فاقد تحلیل عمیق گفتمانی انتقادی مبتنی بر چارچوب نظری مشخصی است.

نوری (۱۴۰۱) در پایان‌نامه «تحلیل عنصر شخصیت در رمان تفاح المجانین» به جنبه‌های شخصیتی داستان پرداخته و نگاهی درون‌متنی داشته است. هرچند این پایان‌نامه مستقیماً به داستان «تفاح المجانین» می‌پردازد و از حیث شناسایی تیپ‌های شخصیتی ارزشمند است، اما چارچوب نظری آن تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف نیست و بنابراین، به لایه‌های پنهان ایدئولوژیک و قدرت که از طریق گفتمان شکل می‌گیرند، نپرداخته است. همچنین این پژوهش فاقد رویکرد میان‌رشته‌ای تلفیقی است که در نشریه مورد تأکید قرار دارد.

شاکر فرید حسن نیز در مطلبی با عنوان «تفاح المجانین لیحیی یخلف» به معرفی خلاصه داستان و جنبه‌های زندگی نویسنده پرداخته و فاقد هرگونه تحلیل عمیق ادبی یا گفتمانی است. بنابراین، هیچ‌یک از پژوهش‌های فوق به بررسی سازوکارهای زبانی و گفتمانی بازنمایی قدرت و ایدئولوژی در این داستان نپرداخته‌اند.

در حوزه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که به تحلیل گفتمان انتقادی متون ادبی با رویکرد فرکلاف پرداخته‌اند، چند مطالعه شاخص قابل شناسایی است.

سجادی و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی رمان چهارگانه الخسوف بر اساس رویکرد نورمن فرکلاف» به خوبی نشان داده‌اند که چگونه می‌توان رمان «الخسوف» را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین با نظریه فرکلاف تحلیل کرد. این پژوهش از حیث روش‌شناختی به پژوهش حاضر نزدیک است و الگویی مناسب برای تحلیل گفتمان انتقادی متون روایی ارائه می‌دهد. با این حال، این پژوهش بر رمان دیگری متمرکز بوده و تحلیل آن به طور مستقیم به داستان «تفاح المجانین» یا سبک

خاص یحیی یخلف نمی‌پردازد، هرچند از منظر تلفیق تحلیل گفتمان با نقد ادبی، در راستای رویکرد میان‌رشته‌ای نشریه قرار دارد.

کریمی و سبزیانپور (۱۳۹۸) در مقاله «خوانش داستان الفقراء بر اساس گفتمان انتقادی فرکلاف» به بازخوانی ایدئولوژی نهفته در ساختار نحوی و اندیشه نویسنده در داستان الفقراء پرداخته‌اند. این پژوهش، پتانسیل نظریه فرکلاف در کشف ایدئولوژی‌های پنهان را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه انتخاب‌های زبانی می‌توانند در بازتولید یا به‌چالش کشیدن گفتمان‌های مسلط نقش داشته باشند. اما موضوع و متن آن با پژوهش حاضر متفاوت است و به آثار یحیی یخلف یا ادبیات فلسطین نمی‌پردازد.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت داستان «تفاح المجانین» در گستره ادبیات داستانی فلسطین و نیز کاربست‌پذیری بالای نظریه فرکلاف در تحلیل متون ادبی، تاکنون پژوهشی که به‌طور خاص به تحلیل این داستان با رویکرد سه‌سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) و با رویکرد میان‌رشته‌ای تلفیقی از زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و نقد ادبی بپردازد، انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های پیشین یا به جنبه‌های تکرارسته‌ای و عمدتاً ساختاری-مضمونی این داستان پرداخته‌اند، یا در صورت بهره‌گیری از نظریه فرکلاف، به آثار داستانی دیگری پرداخته‌اند که از حیث موضوع و زمینه با داستان «تفاح المجانین» تفاوت دارند. برخی پژوهش‌ها با وجود ارائه مباحث نظری ارزشمند، فاقد تحلیل جامع سه‌سطحی در چارچوب الگوی فرکلاف بوده و صرفاً به بیان نمونه‌هایی از واژگان یا ساخت‌های زبانی بسنده کرده‌اند و به سطح تفسیر و تبیین که در آن به پیوند معنا با ساختارهای قدرت و ایدئولوژی پرداخته می‌شود، نرسیده‌اند. همچنین نقطه‌ضعف مشترک بسیاری از آن‌ها، نبود تحلیل انتقادی از کارکردهای قدرت در روایت است؛ امری که فهم عمیق‌تر روابط گفتمانی متن را محدود می‌کند و با رویکرد میان‌رشته‌ای مدنظر نشریه، که بر تبیین روابط قدرت و ایدئولوژی در متون ادبی تأکید دارد، همخوانی ندارد. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ علمی، به تحلیل داستان «تفاح المجانین» بر اساس الگوی سه‌سطحی نورمن فرکلاف با رویکرد میان‌رشته‌ای می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که چگونه این داستان از طریق سازوکارهای زبانی و گفتمانی به بازنمایی و بازتولید روابط قدرت و معناهای ایدئولوژیک می‌پردازد. بدین‌ترتیب، این پژوهش با تلفیق روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی از حوزه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی با تحلیل روایت در ادبیات عربی، در راستای رویکرد میان‌رشته‌ای نشریه گام برمی‌دارد و الگویی برای تحلیل سایر متون داستانی عربی با رویکرد میان‌رشته‌ای ارائه می‌دهد.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

۱-۲. چارچوب نظری

تحلیل انتقادی گفتمان، زبان را کنشی اجتماعی می‌داند که در بازتولید قدرت، ایدئولوژی و نابرابری نقش دارد. این رویکرد می‌کوشد نشان دهد چگونه انتخاب‌های زبانی و شیوه‌های بازنمایی، نظم مسلط را طبیعی جلوه می‌دهند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۳). تحلیل انتقادی گفتمان، رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی را تحلیل می‌کند و نحوه مشارکت زبان در تثبیت یا مقاومت در برابر سلطه را آشکار می‌سازد. نورمن فرکلاف، متن را در سه سطح به صورت دیالکتیکی بررسی می‌کند: متن (تحلیل ویژگی‌های زبانی و صوری)، فرایندهای گفتمانی (چگونگی تولید و تفسیر متن)، و بافت اجتماعی (پیوند معنا با ساختارهای قدرت و هژمونی) (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۳). این مدل، متن را نه فقط ساختاری زبانی، بلکه کنشی اجتماعی می‌بیند.

سطح توصیف به عناصر زبانی مانند واژگان، نحو و انسجام می‌پردازد و می‌کاود چگونه این عناصر حامل بار ایدئولوژیک‌اند (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۲۹). سطح تفسیر، رابطه متن با شیوه‌های خوانش، پیش‌دانسته‌ها، بینامتنیت و مدل‌های شناختی بررسی می‌شود تا روشن شود معنا چگونه ساخته می‌شود (همان: ۵۵). سطح تبیین نشان می‌دهد معنا چگونه با قدرت، ایدئولوژی و فرایندهای طبیعی‌سازی و مشروعیت‌بخشی پیوند دارد (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۸۲).

ایدئولوژی مجموعه‌ای از باورهای طبیعی‌شده است که در متن بازنمایی می‌شود و به تثبیت یا چالش قدرت کمک می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۸۷). قدرت: قدرت، توانایی کنترل بازنمایی واقعیت و شکل‌دهی به معنا از طریق زبان و حذف/برجسته‌سازی کنش‌گران است (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۴۳). هژمونی، تثبیت نظم معنایی از طریق رضایت است؛ فرآیندی که در آن روایت‌های مسلط طبیعی و بدیهی جلوه داده می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۹۳). گفتمان، شیوه‌ای از بازنمایی جهان اجتماعی است که معنا را از طریق چارچوب‌بندی‌های زبانی می‌سازد و معمولاً بار ایدئولوژیک دارد (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۲۴). ادبیات با ظرفیت نمادین، روایی و چندصدایی خود، فضایی غنی برای تحلیل قدرت و ایدئولوژی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد چگونه معنا تولید می‌شود و به بازتولید یا مقاومت در برابر نظم مسلط می‌پردازد (Lazar, 2005: 15). در داستان «تفاح المجانین» نیز به کارگیری این مفاهیم، امکان خوانشی نظام‌مند از سازوکارهای بازنمایی سلطه و مقاومت را فراهم می‌آورد. انتخاب‌های واژگانی متن، الگوهای نحوی حاکم بر آن، و شیوه‌های بازنمایی کنشگران، همگی در چارچوب مفاهیم فوق قابل تحلیل‌اند و می‌توانند لایه‌های پنهان ایدئولوژیک و مناسبات قدرت را در این روایت آشکار سازند.

۲-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای انجام شده است. سطح تعامل میان‌رشته‌ای در این پژوهش از نوع میان‌رشته‌ای^۱ است؛ زیرا روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی از حوزه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی با تحلیل روایت در ادبیات عربی در یک چارچوب تحلیلی تلفیق شده است. بدین معنا که مفاهیم و روش‌های دو رشته (زبان‌شناسی گفتمان و نقد ادبی روایت‌شناختی) به گونه‌ای ادغام شده‌اند که خوانشی جدید و یکپارچه از داستان ارائه دهند.

فرایند تحلیل در سه گام صورت می‌گیرد: در گام نخست، با بهره‌گیری از روش تحلیل متن در نقد ادبی عربی، شواهد گفتمانی و معنایی از متن استخراج می‌شود. این شواهد شامل نشانه‌های زبانی، الگوهای دلالتی، شیوه‌های تولید معنا و سازوکارهای شکل‌گیری گفتمان در متن است. این مرحله ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد و هدف آن صورت‌بندی داده‌های متنی است. در گام دوم، شواهد استخراج‌شده با نظریه فرکلاف تطبیق داده می‌شوند و مفاهیمی مانند ایدئولوژی^۲، «قدرت»، «هژمونی» و «طبیعی‌سازی» به عنوان ابزارهای تحلیلی برای تبیین نحوه تولید معنا، بازنمایی روابط قدرت و شکل‌گیری گفتمان‌های سلطه و مقاومت در متن، مبنای کار قرار می‌گیرند. در گام سوم و نهایی، خوانشی تفسیری از تعامل میان داده‌های متنی و چارچوب نظری فرکلاف ارائه می‌شود. رعایت این ترتیب، امکان نگاه به متن را به عنوان فضای گفتمانی غیرثابت و در حال بازتولید مداوم فراهم می‌آورد. مزیت این روش تلفیقی آن است که تحلیل را از سطح استخراج شواهد بالاتر برده و به سطح تبیین سازوکارهای تولید معنا و روابط قدرت ارتقا می‌دهد. در نتیجه، خوانشی چندلایه از متن ارائه می‌شود که در آن شواهد زبانی و مفاهیم نظری در یک چارچوب تحلیلی منسجم عمل می‌کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای در بررسی روایت «تفاح المجانین» صورت گرفته و سعی دارد تا به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهد.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. تحلیل داستان در سطح توصیف

عنوان داستان «تفاح المجانین» از نظر انتخاب واژگان، یک واحد معنایی آمیخته است که از طریق هم‌نشینی غیرمتعارف دو واژه «تفاح» و «مجانین»، میدان معنایی جدیدی می‌سازد. «تفاح» در فرهنگ عربی و در متون روایی غالباً بار معنایی زندگی، طراوت، طبیعت و برانگیختگی حسی دارد؛ در مقابل «مجانین» واژه‌ای با بار منفی، بی‌ثباتی، خطر و خروج از نظم اجتماعی است. ترکیب این دو واژه، یک شکست هنجار زبانی ایجاد می‌کند که بر اساس نظریه فرکلاف، نشانه‌ای از عمل گفتمانی است؛ یعنی از طریق شکستن انتظارهای معنایی، پیام ایدئولوژیک تولید می‌شود.

در بافت داستان، این واژه از طریق چند سازوکار زبانی معنا می‌سازد: بار عاطفی: واژه «مجانین» در کنار «تفاح» از همان آغاز نوعی اضطراب، خطر و اغواگری را تداعی می‌کند. این بار عاطفی به مخاطب القا می‌کند که با شیئی مواجه است که ظاهر روزمره دارد، اما حامل نیرویی ویران‌گر یا دگرگون‌کننده است. همنشینی خطرناک: فرکلاف تأکید می‌کند که انتخاب‌های واژگانی در متن، نظام ارزش‌گذاری متن را بازتاب می‌دهند. «تفاح» معمولاً با واژگانی چون طبیعت، سلامت یا شیرینی همراه می‌شود؛ اما همنشینی آن با «مجانین» ارزش‌گذاری جدیدی می‌آفریند: طبیعت مسموم / طبیعت سرکش / طبیعتی ایدئولوژیک‌شده.

ایجاد استعاره مفهومی: قدرت-میوه: در جمله بدر: «تفاحة واحدة تجعل منك رجلاً...» (یخلف، ۱۹۸۲: ۴۸). میوه به منشأ قدرت تبدیل می‌شود. از نظر زبان‌شناسی انتقادی، این انتقال معنایی یک استعاره ایدئولوژیک است که در آن کسب قدرت، نه یک فرآیند اجتماعی-تاریخی، بلکه امری ناگهانی و جادویی معرفی می‌شود. این همان «کالایی‌سازی قدرت» در زبان داستان است.

گفتمان اغوا: استفاده از افعالی مثل «يجعل منك رجلاً»، «قنبلة»، «ينفجر»، «تعيد تكوين نفسها» مجموعه‌ای از کنش‌های زبانی می‌سازد که «تفاح المجانین» را فعال، زایا و تهدیدکننده نشان می‌دهد. این توصیف‌های کنشی نشان می‌دهد که میوه، نه شیئی منفعل، بلکه یک نیروی گفتمانی است.

گسست در معنای مردانگی و قدرت: کاربرد واژه «رجلاً» در جمله بدر، از نظر تحلیل انتقادی، مردانگی را با توان خشونت، انتقام و طغیان پیوند می‌دهد. یعنی زبان متن، یک گفتمان خاص از قدرت را می‌سازد که بر توان انفجاری و خشونت‌آمیز استوار است. در نتیجه، «تفاح المجانین» نمادی است که از رهگذر انتخاب‌های واژگانی، قدرت = جنون = رهایی خشونت‌آمیز را می‌سازد.

تکرار به عنوان سازوکار معناسازی: تکرار عبارت «تفاح المجانین» در متن، آن را به یک گره‌واژه تبدیل می‌کند. بر اساس فرکلاف، گره‌واژه‌ها عناصر مرکزی گفتمان‌اند که حول آن‌ها معناهای ایدئولوژیک سازمان می‌یابند. تکرار، ارزش نمادین این واژه را تثبیت و برجسته می‌کند.

برخلاف خوانش‌های ساده‌انگارانه که «تفاح المجانین» را فقط نماد بن‌بست مبارزه می‌بینند، در تحلیل توصیفی فرکلاف باید نشان داد که این نماد چگونه از طریق سازوکارهای زبانی—همنشینی غیرمنتظره، بار عاطفی، استعاره قدرت، افعال کنشی و تکرار—ساخته می‌شود.

داستان از طریق این ترکیب واژگانی، نه تنها شکست مبارزه، بلکه بحران معنایی قدرت، مردانگی و مقاومت را در زبان روایت منعکس می‌کند.

در سطح توصیف، داستان «تفاح المجانین» بر محور دو میدان واژگانی متقابل سازمان یافته است که بازتاب‌دهنده‌ی دو گفتمان ریشه‌ای در جامعه‌ی فلسطین‌اند:

از یک‌سو، گفتمان استبداد و سلطه که زبان آن از واژگان خشونت، تحقیر و کنترل تشکیل شده است؛ و از سوی دیگر، گفتمان مقاومت و رهایی که با واژگان کنش، شور، و پایداری ظهور می‌کند. این تقابل، صرفاً در سطح مضمون نیست، بلکه به تعبیر فرکلاف (۲۰۰۱: ۱۲۸) در سطح واژگان و افعال کنشی» نیز صورت‌بندی می‌شود.

جدول ۱. نمونه‌هایی از گفتمان‌های تقابلی در داستان «تفاح المجانین»	
گفتمان دیکتاتوری	گفتمان انقلابی
پاسگاه المخفر (ص ۶۴، ۶۵، ۷۲)	اعتراض، آتش‌کشیدن المتظاهرين (ص ۱۵، ۲۵)
گروهبان، پلیس الشاویش، الشرطی (ص ۵۵، ۵۸، ۷۸)	مبارزه، مقاومت یقاوم (ص ۳۳)
ضرب و شتم ضرب (ص ۲۲-۲۴)	آزادی‌خواه، فدایی فدائی (ص ۵۸، ۵۹)
فحش، ناسزا لعن (ص ۲۷، ۵۱)	اسلحه ساختن صنع السلاح (ص ۷۹، ۸۰)
گونی‌برسر کردن رجل الکیس (ص ۹-۱۵)	زندان اشغالگران مسجون فی اسرائیل (ص ۵۷، ۶۵، ۶۸)
سرکوب یضربه بحزامه العریض (ص ۵۰)	به آتش کشیدن احرقوا (ص ۲۵)

اما آنچه فراتر از فهرست الفاظ اهمیت دارد، چگونگی کارکرد این تقابل‌ها در ساخت گفتمان است: سطح واژگانی: واژگان میدان نخست مانند پاسگاه، شاویش، ضرب، کرایج، همه از دایره واژگان نهادی و سلطه‌گرانه‌اند و با ساختار قدرت و خشونت رسمی پیوند دارند. این‌ها نه فقط دلالت بر عمل دارند، بلکه نوعی مشروعیت زبانی سلطه را القا می‌کنند؛ استفاده مکرر از افعال امر و فعل‌های کنشی قوی تصویری از قدرت مطلق می‌سازد. سطح نحوی و کنشی: در توصیف کنش‌های گفتمان استبداد، معمولاً فاعل‌ها صریح و قوی‌اند «شاویش حسن یضربه»، در حالی‌که در گفتمان مقاومت، فاعل‌ها غالباً جمع و مبهم‌اند «احرقوا»، «یقاوم»، «المتظاهرين». این تقابل ساختاری، جهت قدرت را در روایت معکوس می‌کند و زبان، شور جمعی و همبستگی گروهی را برجسته می‌سازد. سطح ارزشی: واژگان گفتمان نخست، بار منفی و تهدیدکننده دارند و در کنار نمادهایی چون «کرایج» و «کیس»، تصویری حیوانی و غیرانسانی از سلطه می‌سازند. در مقابل، واژگان گفتمان دوم، حامل ارزش ایجابی‌اند و با شأن اخلاقی قهرمانان مقاومت پیوند می‌خورند.

تقابل «ظالم/مظلوم» در اینجا از طریق دلالت‌های احساسی و اخلاقی واژگان بازتولید می‌شود، نه فقط از راه محتوا. نظام تکرار و بسامد: در روایت، واژگان گسترش‌یافته از میدان نخست (خشونت) بسامد بیشتری دارند، اما نویسنده با قرار دادن کنش‌های واژگانی میدان دوم در نقاط بحرانی داستان (مانند صفحات ۳۳، ۵۸، ۷۹) باعث می‌شود گفتمان مقاومت تدریجاً صدای فعال روایت شود؛ یعنی قدرت از درون زبان متن بازتوزیع می‌شود. زاویه دید ایدئولوژیک: همان‌طور که فرکلاف تأکید می‌کند، هر تقابل واژگانی بازتابی از تضاد اجتماعی است. در این داستان، تقابل پاسگاه/ مقاومت یا «ضرب/ یقاوم» نه صرفاً واژه، بلکه نشانه‌های زبانی دو نظام ایدئولوژیک متضاد - یعنی سلطه‌ی اشغالگر و مقاومت مردمی - هستند. در نتیجه، جدول فوق نه فقط فهرستی از واژگان متقابل، بلکه نمونه‌ای از سازوکار زبانی بازنمایی دو گفتمان اصلی داستان است: زبان خشونت رسمی در برابر زبان مقاومت جمعی. این الگوی دوگانه از تحلیل مبتنی است بر چارچوب توصیفی نورمن فرکلاف و روش استخراج واژگان تقابلی بر پایه‌ی هم‌نشینی‌های متنی در متن اصلی داستان یحیی یخلف.

۳-۱-۲. دستور

جملات شایان ذکر است که بیشتر جمله‌هایی که در داستان «تفاح المجانین» به کار رفته اند از نوع جمله‌های خبری اند بدیهی است که استعمال جمله‌های خبری، قطعیت و حتمیت وقوع حوادث از منظر راوی را باز گو می‌کند زیرا کاربرد جمله‌های خبری بیانگر ارتباط مستقیم، ملموس، نزدیک و هوشمندانه راوی با حوادث و رخداد‌های داستان است. ناگفته پیداست که بیشتر جمله‌های داستان و در نتیجه فضای آن غم‌انگیز است و کمتر نشانی از خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی در آن دیده می‌شود. بدیهی است که این امر خود مولود و محصول طبیعی تسلط و تداوم جور و جنایت صهیونیست‌ها، و اسرائیلی‌ها بر کشور نویسنده و راوی است که هم وی را فرسوده و مایوس ساخته است، هم سایر هموطنان مظلوم و ستمدیده‌اش را با این همه لحن داستان در مجموع، لحنی صمیمانه، عاطفی و بی‌پیرایه است. زیرا وی، بیشتر از ضمائر اول یا دوم شخص استفاده نموده است.

شایان ذکر است که در این داستان، راوی دانای کل است؛ زیرا خود وی همه چیز را به صورت روشن و آشکار بیان می‌کند و غالباً از تعبیر و جمله‌های مبهم و فعل‌های جملات مجهول بهره نمی‌جوید، افزون بر این، رفتار شخصیت‌های داستان نمایانگر گویای افکار و اندیشه‌های آنهاست تا جایی که مخاطب و خواننده از لابلای ماجراها، اتفاقات و دیالوگ‌های داستان می‌تواند به درون متوجه تپ شخصیت‌ها راه یابد و اندیشه‌ها و دغدغه‌های آنها باز شناسد: «كان الوالد يقرأ الآيات امام الجثمان، والخال يعبس ويتحول وجهه الى قطعة من الصخر، والمشط يدخن، وعدد من الرجال يعترضهم حزن واضح، وبدر العنكبوت يحزن على طريقتة بالامتناع عن الكلام..» (یخلف، ۱۹۸۲: ۸۲). همان‌طور که مشخص است

جملات به کار رفته در این بخش از کتاب که بدان اشاره شده همگی جملات خبری هستند و این نوع از جملات از فراوانی زیادی در این داستان برخوردار است.

۳-۱-۳. تحلیل نحوی و ساخت‌های متنی

در بخش بزرگی از روایت «تفاح المجانین»، جمله‌ها در قالب جملات خبری قطعی ساخته شده‌اند؛ یعنی گزاره‌هایی که با فعل‌های ماضی ساده یا مضارع اخباری بیان می‌شوند. این نوع جمله‌ها، مطابق تحلیل انتقادی گفتمان، سازوکاری برای تثبیت واقعیت و تبدیل تجربه روایی به وضعیت طبیعی و بدیهی هستند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۱). جملاتی مانند «الجنود يطلقون النار» یا «المدينة محاصرة منذ الفجر» با فاعل‌های مشخص و گزاره‌های قطعی، کنش سلطه را به صورت حقیقتی تثبیت شده بازنمایی می‌کنند. این فرایند همان طبیعی‌سازی گفتمان سلطه است که فرکلاف آن را بخشی از کارکرد ایدئولوژیک زبان می‌داند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۵۶).

یکی از محورهای مهم در سطح نحوی، چگونگی بازنمایی فاعل و ضمیر است. گفتمان سلطه غالباً با فاعل‌های صریح و قابل نام‌گذاری «الجنود»، «الدوریات»، «هم» معرفی می‌شود؛ درحالی‌که گفتمان مقاومت بیشتر با ضمیرهای جمعی مبهم یا حذف فاعل «نرکض»، «تفجر»، «شاب ألقى» بازنمایی می‌شود. این تقابل، سازوکاری زبانی برای ساختن دو میدان ایدئولوژیک است: از یک سو کنشگرانی مشخص، منسجم و سازمان‌یافته، و از سوی دیگر کنشگری سیال، جمعی و گریزان از تثبیت هویتی (مقاومت). این شیوه بازنمایی با مفهوم نقش‌های گفتمانی در سطح نحوی همخوان است (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۸۹). کاربرد ساخت مجهول نیز یکی از شگردهای مهم روایت است: جمله‌هایی مانند «طوّقت المدينة» یا «أطفئت الأنوار» عامل کنش را حذف یا پنهان می‌کنند و تمرکز را از کنشگر به وضعیت تهدید منتقل می‌سازند. این ساخت، مطابق تحلیل فرکلاف، از سازوکارهای ایدئولوژیک حذف مسئولیت کنش و انتقال تجربه مخاطب به سطحی احساسی و بی‌واسطه است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۱۰۳).

از سوی دیگر، ریتم مضارع مکرر در روایت مقاومت («یصرخ»، «یرکض»، «تسقط») یک شتاب گفتمانی ایجاد می‌کند. این ریتم، تنها عنصر زیبایی‌شناختی نیست، بلکه ابزاری برای فعال‌سازی سوژه مقاومت در سطح زبان است. فرکلاف تأکید می‌کند که تغییرات زمانی در سطح دستور، بخشی از راهبردهای ایدئولوژیک روایت هستند (فرکلاف، ۲۰۱۰: ۴۴).

۳-۱-۴. ساخت‌های متنی و انسجام گفتمانی

متن داستان با بهره‌گیری از زنجیره‌های ارجاعی منسجم میان ضمایر و اسم‌ها، دو «بلوک معنایی» متمایز تولید می‌کند: بلوک اول، شامل توالی‌هایی مانند «الجنود»، «هم»، «دوریتهم»، مجموعه نشانه‌های

مرتبط با سلطه را در یک شبکه معنایی تقویت می‌کند. بلوک دوم، توالی‌هایی مانند «الفتی»، «هو»، «أصدقاء»، «هم» را دربرمی‌گیرد که میدان معنایی «کنش جمعی» را سامان می‌دهد. این گونه ساخت زنجیره‌ای، در تحلیل فرکلاف، یکی از سازوکارهای اصلی ساخت انسجام ایدئولوژیک است (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۷۹). متن همچنین با استفاده از عطف‌های تقابلی مانند «لکن» و «غیر آن» دو حوزه معنایی را به‌طور نظام‌مند در برابر هم قرار می‌دهد: «حصار/خوف» در برابر «فعل/تحرك». این تقابل‌های انسجامی، به‌جای آن‌که صرفاً به ترکیب نحوی جمله خدمت کنند، نقش تعیین‌کننده در شکل‌دادن به دو گفتمان متعارض دارند: یکی گفتمان ایستایی و اختناق، و دیگری گفتمان پویایی و کنش (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۱۲). از حیث زمان‌مندی نیز، روایت سلطه اغلب در گذشته ایستا مطرح شده، درحالی‌که مقاومت در قالب مضارع پویا بازنمایی می‌شود. زمان روایت، در اینجا ابزار ایدئولوژیک است: سلطه به‌عنوان وضعیت موجود و تثبیت‌شده و مقاومت به‌عنوان «کنش جاری و سیال» زبان‌بندی می‌شود (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۷۴). در اوج روایت، جملات کوتاه‌شده پی‌درپی «انفجر الصمت»، «سقطت القنبلة» ریتمی منقطع و تنفسی اضطراب‌زا ایجاد می‌کنند؛ ریتمی که بخشی از «ساخت عاطفی گفتمان» است و بازنمایی خشونت ناگهانی را تشدید می‌کند (فرکلاف، ۲۰۱۰: ۳۹).

در متن «تفاح المجانین» انتخاب‌های واژگانی به‌ویژه در محورهای خشونت، مقاومت و هراس ساختاری به‌گونه‌ای صورت گرفته که یک میدان معنایی تقابلی بسازد. واژگانی مانند «یضرب»، «یصرخ»، «دوريات»، «المخفر» از حوزه سلطه نهادی‌اند و در مقابل واژگانی چون «یقاوم»، «یحرقون»، «الفتی»، «المتظاهرون»، میدان معنایی کنش جمعی را فعال می‌کنند. این تقابل، نه بازتاب مضمون، بلکه یک تقابل گفتمانی است که زبان روایت را دوباره می‌کند. در محور نحوی، فاعل‌های مشخص و تثبیت‌شده در گفتمان سلطه «الجنود یطلقون النار» در کنار فاعل‌های جمعی و گاه حذف‌شده در گفتمان مقاومت «أحرق الإطارات»، «یصرخون» نشان می‌دهد که روایت، کنش قدرت را شخصی‌سازی و کنش مقاومت را جمعی‌سازی می‌کند. این دقیقاً همان «ایدئولوژی نحوی» است که فرکلاف از آن یاد می‌کند: گفتمان سلطه با فاعل مشخص، و گفتمان مقاومت با فاعل سیال بازنمایی می‌شود. در سطح انسجام، به‌کارگیری زنجیره‌های ارجاعی مانند «الجنود»، «هم»، «دوريتهم» شبکه‌ای معنایی می‌سازد که حوزه سلطه را تثبیت می‌کند، درحالی‌که زنجیره‌های «الفتی»، «هو»، «أصحابه»، «هم» انسجام معنایی مقاومت را می‌سازند. این انسجام ساختاری از نظر فرکلاف بخشی از سازوکار بازتولید ایدئولوژی در سطح متن است.

۳-۲. گفتمان در سطح تفسیر

در سطح تفسیر، مطابق الگوی فرکلاف، معنا حاصل تعامل میان «ویژگی‌های صوری متن» و «دانش زمینه‌ای مفسر» است؛ سرنخ‌های زبانی متن، عناصر ذهنی خواننده را فعال می‌کنند و محصول نهایی،

برساختی دیالکتیکی از متن و زمینه است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۴۴). از این منظر، تحلیل ماجرای داستان «تفاح المجانین» و مشارکان گفتمان، نه صرفاً توصیف شخصیت‌ها و رویدادها، بلکه بررسی این است که چگونه بافت موقعیتی و بینامتنی، معنای روایت را شکل می‌دهد و چگونه زبان این بافت را فعال می‌کند.

بافت موقعیتی و نقش آن در شکل‌گیری معنا: روایت در بستری شکل می‌گیرد که ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی آن برای مخاطب آشناست: فضای ملتهب شهرهای فلسطین، حضور دائمی نیروهای اشغالگر، و اقتصاد فرسوده‌ای که زندگی روزمره مردم را مختل کرده است. این بافت برای خواننده تنها «پس‌زمینه» نیست، بلکه بخشی از سازوکار معنایی متن است؛ به طوری که هر رویداد، در شبکه‌ای از روابط قدرت و مقاومت معنا می‌گیرد.

سرنخ‌های زبانی مربوط به اضطراب، آشوب و التهاب، این بافت را برای مخاطب فعال می‌سازد. نمونه نقل‌شده از ورود پدر به خانه، دقیقاً با همین سازوکار کار می‌کند: «جاء والدی مبکراً فی تلک الظهيرة، دون أن يحظر معه من السوق کیسا من الخضار كما وعد الوالدة. جاء مضطرباً وفزعاً وقال للوالدة إن المدينة تغلی...» (یخلف، ۱۹۸۲: ۲۵). اضطراب، فقدان خرید روزانه، و فعل‌های پیاپی بیان‌کننده آشوب «تغلی»، «یحرقون»، «یقطعون» نه صرفاً گزارش رویداد، بلکه سرنخ‌هایی برای فعال‌سازی مدل ذهنی مخاطب از «شهر محاصره‌شده» هستند. بدین ترتیب، خواننده ماجرا را در چارچوب گفتمان بزرگ‌تر «فشار ساختاری بر جامعه فلسطین» تفسیر می‌کند.

مشارکان گفتمان و روابط قدرت: مشارکان گفتمان در متن تنها «شخصیت» نیستند، بلکه حامل نقش‌های گفتمانی‌اند. پدر، دانش‌آموزان، نیروهای امنیتی، و حتی «لجنة التدقیق» هر یک در نسبت با ساختار قدرت معنا می‌گیرند. نقش این مشارکان از طریق انتخاب‌های زبانی برجسته می‌شود: «ولجنة التدقیق والاحصاء تدخل البيوت مثل الريح الصفراء» (همان: ۸۰). در این جمله، تشبیه «مثل الريح الصفراء» سرنخی است که دانش بینامتنی خواننده را فعال می‌کند؛ «باد زرد» در متون عربی و در حافظه فرهنگی، نشانه‌ای از هجوم ناگهانی، بیماری یا تهدید نامرئی است. بنابراین، تفسیر خواننده از عملکرد کمیته، نه صرفاً یک عمل اداری، بلکه کنشی نفوذگر، ترس‌آفرین و کنترل‌گرانه است. به همین ترتیب، چگونگی توصیف همسر «الغورمن» نیز به شکل‌گیری بافت اجتماعی کمک می‌کند: «كانت زوجة الغورمن تعرض علينا مقتنیاتها، بينما خصلات شعرها الأصفر المجدول التي تشبه سنابل القمح ملقاة علی کتفها» (همان: ۱۷). شباهت با «سنابل القمح» تنها تصویری شاعرانه نیست؛ این تصویر در ذهن خواننده به شبکه معنایی گسترده‌تری متصل می‌شود: مالکیت، استعمار اقتصادی، و طبقه‌ای بیگانه با بافت اجتماعی شهر. این نشانه‌ها به مخاطب کمک می‌کند تا روابط نابرابر قدرت و فاصله طبقاتی را به‌طور ضمنی تفسیر کند.

گفتمان‌های فعال در روایت: در سطح تفسیر، خواننده باید تشخیص دهد که کدام گفتمان‌ها از طریق زبان فعال می‌شوند. دو گفتمان اصلی که در متن حاضر ساخته می‌شود، عبارت است از: گفتمان فشار ساختاری و سلطه که از طریق واژگان اداری، امنیتی، و استعاره‌های تهدیدگرانه فعال می‌شود. گفتمان مقاومت اجتماعی که از طریق نقش‌آفرینی جمعی، پویایی افعال، و تصویرسازی‌های روزمره مردم شکل می‌گیرد. همین گفتمان‌ها، انتخاب‌های زبانی متن را از سطح واژگان تا سطح نحوی تعیین می‌کنند؛ امری که با تحلیل فرکلاف درباره پیوند قواعد گفتمانی با نظام‌های معنایی و کاربردی زبان سازگار است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۴۴).

نوع گفتمان و نسبت گفتمان مذهبی با گفتمان سلطه و مقاومت: از دیدگاه فرکلاف، تشخیص نوع گفتمان در سطح تفسیر نیازمند آن است که متن در «مجموعه تاریخی گفتمانی» خود جای‌گذاری شود؛ زیرا هر گفتمان با تاریخ و قواعد معنایی ویژه خود عمل می‌کند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۳۰). در داستان «تفاح المجانین»، مجموعه گفتمانی مسلط، ترکیبی از گفتمان رئالیستی مقاومت و گفتمان مذهبی مردمی است که در بافت اجتماعی-سیاسی فلسطین دهه هشتاد معنا می‌یابد. در این چارچوب، عناصر مذهبی نه صرفاً نشانه‌های اعتقادی، بلکه بخشی از سازوکار معنابخشی و مقاومت اجتماعی‌اند.

گفتمان مذهبی در روایت غالباً از طریق کنش‌های گفتاری ساده اما پرمعنا فعال می‌شود. برای نمونه، پدر بدر عنکبوت در اوج آشفتگی حرکات دانش‌آموزان و التهاب شهر می‌گوید: «یا جماعة، وخذوا الله...» (یخلف، ۱۹۸۲: ۲۳). این عبارت در سطح صوری یک دعوت دینی است، اما در سطح تفسیری، سرنخی برای فعال‌سازی سرمایه معنوی جمعی مردم در برابر بی‌ثباتی سیاسی به شمار می‌رود. مطابق الگوی فرکلاف، خواننده این سرنخ را با دانش بینامتنی خود از نقش دین در همبستگی اجتماعی فلسطینیان پیوند می‌دهد و نتیجه این فرایند، تقویت گفتمان مقاومت از مسیر معنویت روزمره است.

نمونه دیگری از این تداخل گفتمانی در سخن عمو تحصیل‌دار دیده می‌شود: «وعندها صار العم تحصیل دار یشکو، والشکوی غیر الله مذلة...» (همان: ۵۸). این جمله در نگاه نخست تنها بیان اعتقادات مذهبی شخصیت است، اما در سطح تفسیر، رفتار او پاسخی گفتمانی به ساخت قدرت نیز هست: او از شکایت نزد حکومت خودداری می‌کند، نه فقط از سر اعتقاد دینی، بلکه از آن‌رو که شکایت نزد حکومت در بافت اجتماعی روایت به معنای پذیرش ساختار سرکوب و قرارگرفتن در چرخه «مذلت سیاسی» است. بدین ترتیب، گفتمان مذهبی در متن در دو سطح کار می‌کند: در سطح معنایی، فضایی از اعتماد، صبر و معنویت خلق می‌کند و در سطح گفتمانی، به‌منزله سپری در برابر گفتمان اقتدارگرا عمل می‌کند؛ سپری که به شخصیت‌ها اجازه می‌دهد بدون مواجهه مستقیم با ساخت قدرت، معنا و هویت خود را حفظ کنند. از این منظر، داستان نه صرفاً رئالیستی با رنگ‌وبوی مذهبی، بلکه متعلق به مجموعه تاریخی متونی است که در آن گفتمان دینی بخشی از راهبرد مقاومت نمادین و معنوی مردم در برابر

سرکوب ساختاری است. انتخاب‌های زبانی یخلف از جمله کاربرد ادعیه، ارجاعات دینی، و واژگان توکل و صبر، همگی سرنخ‌هایی برای فعال‌شدن این شبکه معنایی در ذهن خواننده‌اند و به ساختن چارچوب تفسیری خاصی کمک می‌کنند که در آن، مذهب نه حاشیه، بلکه مولد معنا و تقویت‌کننده مقاومت اجتماعی است.

در سطح تفسیر، معنا حاصل تعامل میان ویژگی‌های صوری متن و دانش بینامتنی خواننده است. برای نمونه عبارت: «ولجنة التدقيق والاحصاء تدخل البيوت مثل الريح الصفراء» (یخلف، ۱۹۸۲: ۸۰). در سطح توصیفی یک تشبیه است؛ اما در سطح تفسیر، این جمله مدل ذهنی خواننده را از «هجوم ناگهانی، بیماری و ترس» فعال می‌کند. این فعال‌شدن مدل ذهنی باعث می‌شود ورود کمیت از یک عمل اداری به «کنش نظارتی - امنیتی» تبدیل شود. این همان «تعامل دیالکتیکی متن و بافت» است که فرکلاف توضیح می‌دهد.

۳-۳. تحلیل داستان در سطح تبیین

در مرحله تبیین، مطابق الگوی فرکلاف، گفتمان به‌مثابه بخشی از فرایندهای اجتماعی و در پیوند با ساختارهای قدرت تحلیل می‌شود؛ یعنی باید نشان داد چگونه ساختارهای اجتماعی بر تولید گفتمان اثر می‌گذارند و چگونه خود گفتمان می‌تواند آن ساختارها را بازتولید یا تضعیف کند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۴۵). داستان «تفاح المجانین» در بافت اجتماعی-سیاسی فلسطین دهه هشتاد شکل گرفته است؛ بافتی که بر شبکه‌ای از روابط سلطه، کنترل اداری و امنیتی، فشار اقتصادی و مقاومت مردمی مبتنی است. این ساختارها نه در سطح رویدادهای داستان، بلکه در سطح سازوکارهای گفتمانی در متن تبلور یافته‌اند. تعیین ساختارهای قدرت بر گفتمان: روایت یخلف در بستری تولید شده که ساختارهای سلطه اعم از قدرت سیاسی و دستگاه‌های اداری، کنترل زندگی مردم را تا سطح امور روزمره گسترش داده‌اند. عبارتی چون: «ولجنة التدقيق والاحصاء تدخل البيوت مثل الريح الصفراء» (یخلف، ۱۹۸۲: ۸۰). تنها گزارش عملیاتی یک کمیته بازرسی نیست، بلکه نشان‌دهنده نفوذ ساختاری قدرت به حریم خصوصی مردم است. تشبیه «مثل الريح الصفراء» از یک‌سو خشونت پنهان و فراگیر قدرت را برجسته می‌کند، و از سوی دیگر نشان می‌دهد که کنش زبانی شخصیت‌ها تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی شکل گرفته است؛ یعنی زبان آنان در فضایی تولید می‌شود که در آن هجوم نیروهای نظارتی امری عادی شده است. همین ساختار اجتماعی در رفتار پدر بدر عنکبوت نیز دیده می‌شود: «يا جماعة وحدوا الله...» (همان: ۲۳). این دعوت مذهبی تنها توصیه‌ای اخلاقی نیست؛ بلکه راهبردی گفتمانی برای کنترل اضطراب و بازتولید پایداری جمعی در شرایط تهدید است. بدین ترتیب، ساختار اجتماعی سرکوب، شکل، موقعیت و محتوای سخن او را تعیین می‌کند.

گفتمان مذهبی به مثابه ابزار مقاومت نمادین: یکی از مهم‌ترین لایه‌های ایدئولوژیک در روایت، حضور گفتمان مذهبی به عنوان منبع مشروعیت‌بخش مقاومت است. سخن عمو تحصیل‌دار: «والشکوی غیر الله مذلة...» (همان: ۵۸). در سطح زبانی بازتاب اعتقاد دینی اوست، اما در سطح تبیینی، این جمله بخشی از ایدئولوژی مقاومت روزمره است: امتناع از شکایت نزد حکومت، در بافت اجتماعی داستان، کنشی ایدئولوژیک برای پرهیز از مشارکت در ساختار سرکوب است. بدین ترتیب، گفتمان مذهبی نقش دوگانه دارد: از یک سو «انسجام معنوی» را بازتولید می‌کند و از سوی دیگر «عدم مشروعیت قدرت سیاسی» را در سطح نمادین تقویت می‌کند. بنابراین، معنویت در متن صرفاً بازتاب باورهای مردم نیست، بلکه ابزار ایدئولوژیک مقاومت اجتماعی است.

بازتولید یا چالش ساختارهای قدرت: فرکلاف تأکید می‌کند که گفتمان‌ها تأثیراتی بازتولیدکننده یا تحول‌آفرین بر ساختارهای اجتماعی دارند (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۵۰). در «تفاح المجانین»، گفتمان مقاومت که از طریق زبان روزمره، کنش‌های کوچک، و نشانه‌های مذهبی ساخته شده است، ساختار سلطه را به چالش می‌کشد. توصیف التهاب شهر: «المدينة تغلی، والطلبة يحرقون الإطارات، ويقطعون الشوارع» (یخلف، ۱۹۸۲: ۲۵) بیانگر آن است که مقاومت نه استثنا بلکه «پاسخ ساختاری جامعه» به فشارهای تاریخی است. در سطح تبیینی، این صحنه تنها بازنمایی یک اعتراض نیست، بلکه نشانه فعال بودن فرایند مبارزه اجتماعی در دل ساختارهای قدرت است؛ فرایندی که گفتمان آن در زبان روایت تثبیت می‌شود. از سوی دیگر، گفتمان سلطه نیز در متن بازتولید می‌شود. ورود کمیته تدقیق به خانه‌ها (همان: ۸۰) و نیز عدم امکان شکایت نزد حکومت نشان می‌دهد که ساختار قدرت چگونه خود را در سطح کردارهای زبانی افراد تثبیت می‌کند: مردم نه تنها از شکایت می‌پرهیزند، بلکه به زبان نیز این ناتوانی را بازمی‌گویند. جایگاه گفتمان در مبارزه اجتماعی: مطابق پرسش‌هایی که فرکلاف برای مرحله تبیین مطرح می‌کند از جمله جایگاه متن در سطوح مختلف مبارزه اجتماعی (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۲۵۰) می‌توان گفت گفتمان این داستان در نقطه تلاقی سه سطح مبارزه قرار می‌گیرد: نهادی: ممیزی، بازرسی، و دخالت کمیته‌های اداری (یخلف، ۱۹۸۲: ۸۰). اجتماعی: واکنش‌های جمعی مردم، از جمله اعتراض دانش‌آموزان (همان: ۲۵). موقعیتی: کنش‌های کوچک اما پرمعنای شخصیت‌ها در متن روزمره (همان: ۲۳؛ ۵۸). این سه سطح در تعامل با یکدیگر نشان می‌دهند که چگونه زبان روایت، گفتمان‌های مسلط و معارض را بازتاب داده، و چگونه از خلال همین بازتاب، فرایند مبارزه اجتماعی شکل می‌گیرد.

۳-۳-۱. مناسبات قدرت

تحلیل گفتمان داستان «تفاح المجانین» در مرحله تبیین نشان می‌دهد گفتمان جامعه در این داستان به سمت ظلم ستیزی و نشان دادن ظلم صهیونیست‌های غاصب و ظالم حرکت می‌کند اولین صفحه داستان

کلاس درسی را نشان می‌دهد که معلم آن ظالم و اجنبی است و با شاگردانش بداخلاق است و به آنها توهین می‌کند در داخل همین کلاس سربازان و مأموران حکومت ظالم حضور دارند اسیران را در مقابل چشمان کودکان شکنجه می‌دهند در ورای این شروع داستان در حقیقت به صورت استعاره‌ای نمادی از کشور و حکومت و متفکران و مردم عادی و سرکوب و... به نمایش گذاشته می‌شود.

در ادامه داستان داستان به حالت یک سیر منطقی بر می‌گردد و نویسنده تک تک افراد داستان و مهم‌های زندگی هر کدام از آنها را بیان می‌کند یکی از این افراد «بدر عنکبوت» است که شخصیت اول داستان است وی کودکی است که به دنبال رهایی و آزادی از بند ضعف و ظلم است او می‌خواهد قوی شود تا بتواند ظالمان را نابود کند. او حتی در مقابل معلمش نیز استادگی می‌کند و او را بیگانه می‌داند بنابراین به حرفهای او گوش نمی‌کند: «وكان بدر العنكبوت . بلا منديل ومتسخ الراس والاظافر ، ولم يكن يحمل حقيبة كتبه. / سحبه الست انجيل من اذنه ، وقالت له امام طلاب الصف: يا كسلان .. وجهك الى الحائط . لم يدر وجهه الى الحائط. / قالت الست انجيل : ارفع يدك الى اعلی. / لم يرفع يديه الى اعلی. / ارتجفت من الغضب ، وقالت بنزق: ارفع يدك والا كسرت هذه المسطرة على رأسك/ لم يرفع يديه .. لم يرفع . وعند ذلك رفعت الست انجيل المسطرة عاليا ، فاحمر وجه بدر العنكبوت الشاحب ، من اين تدفق كل هذا الدم؟/ امسك يدها ، امسك بالمسطرة ، ثم سحب المسطرة من يدها وكسرها الى نصفين» (یخلف، ۱۹۸۲: ۴۶).

در واقع گفتمان ظلم ستیزی و مبارزه با ظالمان گفتمان اصلی داستان است این گفتمان در تمام فضای داستان جریان دارد یا به صورت مستقیم یا غیر مستقیم و تمام افراد و شخصیت‌های داستان با ظلم ستیزی و فضای ظلم ستیزی موافق هستند بجز چند شخصیت مانند «گورمن»، «همسر گورمن»، «الست آنجل» و... که خود اینها جزء شخصیت حاکم و ظالم داستان هستند. البته تمام افراد مخالف مخالفت خود را علنی نمی‌کنند زیرا ترس همواره عامل بازدارنده مهمی است که مخالفان را از عمل باز می‌دارد: «وعندما خرج ظل الرجال صامتين.... اغتموا اهين كل منهم امام الآخر صمتوا على اتفاق صامت انهم يلوذون بالفرار داخل انفسهم» (همان: ۲۵). زمانی که عمو تحصیل دار بازداشت می‌شود تمام مردان آنجا دوست دارند که همراه او بروند و به او کمک کنند اما ترس اجازه هیچ واکنشی را به آنها نمی‌دهد و فقط سکوت می‌کنند و تماشا می‌کنند که چگونه صهیونیست‌ها عمو تحصیل دار را بازداشت می‌کنند و با خود می‌برند. این در حالی است که قبل از این اتفاق همین مردها ادعا می‌کردند که باید علیه حکومت اقدام کرد.

در واقع از نظر مناسب قدرت در ابتدای داستان مردم تحت تسلط حاکمان ظالمان قرار دارند و در ادامه داستان مردم و مخصوصا کودکان سعی بر از بین بردن و حتی شکایت علیه حکومت دارند اما این تلاش‌ها همگی منجر به شکست می‌شود و حتی قوی ترین افراد آنها که شخصی بنام «عمران» یا همان دایی‌اشان است و جزء فداییان است وقتی از زندان آزاد می‌شود دیگر آن انگیزه و شور و شوق را ندارد

و برای بدست آوردن لقمه نانی رفته‌گری می‌کند کاری که تمام مردم او را نکوهش می‌کنند و از آن کار او را باز می‌دارند او نیز ناامید می‌شود از مبارزه علیه ظلم و ستم و در نهایت داستان با فرار دایی به کوه تمام می‌شود.

۳-۲-۳. ایدئولوژی

مطابق تعریف فرکلاف، ایدئولوژی در متن نه به صورت آشکار، بلکه در قالب ساختارهای زبانی، انتخاب واژگان، و شیوه‌های بازنمایی جهان اجتماعی تحقق می‌یابد؛ «ایدئولوژی در معنای مفهومی نوعی جهان‌بینی است که به گونه‌ای ضمنی و ناآشکار در هنر، قانون، فعالیت‌های اقتصادی و تمامی نمودهای زندگی فردی و جمعی ظهور می‌کند» (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۳۲۸). بر این اساس، تحلیل ایدئولوژی در «تفّاح المجانین» باید فراتر از شناسایی باورهای مذهبی شخصیت‌ها رفته و نشان دهد که این باورها چگونه در لایه‌های زیرین زبان و ساختار گفتمان بازتولید می‌شوند.

بازتولید ایدئولوژی از طریق انتخاب واژگان و ساخت‌های زبانی: در روایت، واژگان و عبارت‌های دینی مانند «الشکوی غیر الله مذلة» (بخلف، ۱۹۸۲: ۵۸)، «توکل»، «ایمان»، «صبر»، و... صرفاً گزارش اعتقادات فردی نیستند؛ بلکه در نقش سازوکارهای گفتمانی عمل می‌کنند که رفتار اجتماعی را شکل می‌دهند. این گزاره‌ها در سطح زبانی دارای ویژگی‌هایی هستند که ماهیت ایدئولوژیک آن‌ها را تقویت می‌کند: صورت خبری قطعی و قاعده‌ساز «مذلة» که حکم را از سطح تجربه فردی به سطح «قاعده اجتماعی» ارتقا می‌دهد. کاربرد واژگان ارزش‌گذار که دوگانه‌سازی ارزشی شکایت/عزت را می‌سازد؛

غیبت کامل فاعل اجتماعی ستم‌گر در این جمله که باعث می‌شود سرکوب ساختاری به سطح‌های معنایی فروکاسته شود و امر اخلاقی جایگزین امر سیاسی گردد. این عدم تصریح عامل ظلم، خود نوعی حذف ایدئولوژیک است که فرکلاف آن را یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ایدئولوژی پنهان می‌داند.

ایدئولوژی دینی به عنوان گفتمان تنظیم‌کننده رفتار اجتماعی: طبق الگوی حدادی و دیگران، یکی از شاخص‌های تحلیل ایدئولوژی بررسی واژگان حامل بار عقیدتی و نقش آن‌ها در ساختن طبقه مقاومت یا قهرمان است (حدادی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۲). در داستان، کارکرد این واژگان تنها آرام‌سازی روانی نیست، بلکه محدودکننده افق عمل اجتماعی‌اند؛ چون عمو تحصیل‌دار را از شکایت باز می‌دارند. احساس گناه و مذمت اخلاقی را جایگزین مبارزه سیاسی می‌کنند. مقاومت را از سطح کنش سازمان‌یافته به سطح درونی و خاموش منتقل می‌کنند. برای نمونه، هنگامی که «گورمن» پسر عمو تحصیل‌دار (بدر) را تا سرحد مرگ کتک می‌زند، عمو تحصیل‌دار می‌گوید: «والشکوی غیر الله مذلة...» (بخلف، ۱۹۸۲: ۵۸). در این صحنه، واژه «مذلة» نه تنها بار ارزشی شدیدی دارد، بلکه نقشی منع‌کننده ایفا می‌کند:

بازداشتن فرد از ورود به ساختار رسمی عدالت خواهی. همین امر نشان می‌دهد که ایدئولوژی مذهبی در متن، بافت کنش را تعریف می‌کند و کنش‌مند را در چارچوب خاصی محدود می‌سازد.

طبیعی‌سازی سلطه از طریق ایدئولوژی: نکته کلیدی که در متن اولیه تحلیل نشده بود، این است که ایدئولوژی مذهبی تنها گریز از ترس نیست؛ بلکه مکانیسم گفتمانی طبیعی‌سازی سلطه است. یعنی وقتی ساختار اجتماعی به مردم می‌آموزد که شکایت به غیر خدا «ننگ» است، این باور خشونت ساختاری را پنهان می‌کند. نظام قضایی اشغالگر را نامرئی می‌سازد و مسئولیت اجتماعی سلطه‌گران را از سطح زبان حذف می‌کند. در نتیجه، ایدئولوژی دینی در این متن، در لایه‌های زیرین، نوعی جابجایی معنایی ایجاد می‌کند: ظلم بیرونی به آزمون الهی تبدیل می‌شود. ترس اجتماعی به توکل و انفعال سیاسی به صبر. این دقیقاً همان چیزی است که فرکلاف آن را بازتولید ایدئولوژیک از طریق ساختارهای زبانی می‌نامد.

تقابل دو ایدئولوژی: مقاومت و انفعال: در متن همزمان دو ایدئولوژی در جریان‌اند: ایدئولوژی مقاومت در زبان بدر، در اعتراض‌ها، در شکست ترس در برخی مواضع. ایدئولوژی انفعال مذهبی که در زبان بزرگ‌ترها، به‌ویژه عمو تحصیل‌دار، نمود بارز دارد. دکتر «باز» که از بیرون این نظام ایدئولوژیک وارد می‌شود، واکنش عمو تحصیل‌دار را نمی‌پذیرد و چند شب به خانه او می‌رود تا قانعش کند شکایت کند (یخلف، ۱۹۸۲: ۵۸). حضور دکتر در روایت، خود یک نشانه روایی است برای این که ایدئولوژی مسلط تنها درون گروه نیست، بلکه «قابل مشاهده اما تغییرناپذیر» است. این تقابل نشان می‌دهد که ایدئولوژی مذهبی در داستان نه صرفاً عقیده، بلکه ساختاری زبانی و معنایی است که کنش اجتماعی را محدود، و سلطه را بازتولید می‌کند.

در سطح تبیین، روایت در شبکه‌ای از روابط قدرت قرار می‌گیرد. تکرار واژگان و ساختارهای دینی مانند: «والشکوی غیر الله مذلة» (همان: ۵۸). در ظاهر بخشی از دینداری روزمره است. اما در سطح ایدئولوژیک، این گزاره کنش جامعه را از مسیر مقاومت ساختاری به سوی مقاومت معنوی - فردی هدایت می‌کند. نتیجه این است که کنش سیاسی به کنش اخلاقی کاهش می‌یابد و خشونت ساختاری شخصی‌سازی می‌شود. همچنین سلطه نیز طبیعی‌سازی می‌شود. این دقیقاً همان چیزی است که فرکلاف به‌عنوان طبیعی‌سازی ایدئولوژی از طریق زبان می‌نامد.

نتیجه

نتایج تحلیل انتقادی گفتمان داستان «تفاح المجانین» بر اساس الگوی سه‌سطحی نورمن فرکلاف نشان داد که این روایت، با بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی خاص و سازمان‌دهی روایی حساب‌شده، مجموعه‌ای از معانی اجتماعی و ایدئولوژیک را بازنمایی و برجسته می‌کند. در سطح توصیفی، انتخاب‌های واژگانی و نحوی و همچنین چینش تقابلی عناصر روایی، حالات گفتمانی متن را شکل

می‌دهند و زمینه را برای بازنمایی موقعیت‌های خشونت، مقاومت و هویت‌سازی فراهم می‌سازند. در سطح تفسیر، تعامل این ساختارهای زبانی با بافت اجتماعی - سیاسی فلسطین در دهه‌های اشغال، نشان می‌دهد که متن با استناد به تجربه زیسته و حافظه جمعی، به گونه‌ای معناسازی می‌کند که خواننده را در درک موقعیت‌های سرکوب و مقاومت مشارکت می‌دهد. در سطح تبیین نیز روشن شد که داستان با طبیعی‌سازی برخی مفاهیم فرهنگی و اجتماعی و همچنین با برجسته‌سازی نسبت‌های قدرت، در فرآیند بازتولید یا نقد ایدئولوژی‌های مرتبط با وضعیت فلسطین نقش دارد.

دست‌آورد اصلی این پژوهش در آن است که با تلفیق روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی از حوزه زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی با تحلیل روایت در ادبیات عربی، نشان می‌دهد که «تفاح المجانین» نه صرفاً بازتاب رویدادهای اجتماعی، بلکه کنشگری گفتمانی است که از خلال زبان و روایت، در شکل‌دادن به معانی اجتماعی مشارکت می‌کند. این پژوهش با ارائه خوانشی منسجم از سه سطح تحلیل فرکلاف، کارکردهای ایدئولوژیک زبان را در این داستان برجسته می‌سازد و الگویی برای تحلیل سایر متون داستانی عربی با رویکرد میان‌رشته‌ای ارائه می‌دهد که می‌تواند به توسعه روش‌های تحلیل روایت در پیوند با علوم انسانی و اجتماعی کمک کند. سهم این پژوهش در توسعه روایت‌پژوهی عربی، ارائه الگویی کاربردی برای تحلیل آثار داستانی عربی با رویکرد میان‌رشته‌ای تلفیقی از زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و نقد ادبی است که با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی، افق‌های تازه‌ای را در فهم ساختار و محتوای متون داستانی عربی می‌گشاید.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد‌های زیر برای پژوهش‌های آینده قابل طرح است: تحلیل گفتمان انتقادی دیگر آثار یحیی یخلف، به ویژه رمان‌های او، با استفاده از الگوی سه‌سطحی فرکلاف می‌تواند به شناسایی الگوهای گفتمانی مشترک و متمایز در آثار این نویسنده کمک کند و همچنین مطالعه تطبیقی داستان «تفاح المجانین» با دیگر داستان‌های فلسطینی هم‌دوره با آن، از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، می‌تواند به درک عمیق‌تری از گفتمان مقاومت در ادبیات فلسطین بیانجامد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

هر دو نویسنده به طور مشترک در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در فرایند نگارش مقاله از ابزارهای هوش مصنوعی استفاده نشده است.

تعارض منافع

این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

مقاله حاضر به طور عمومی و دسترسی آزاد در سامانه نشریه «روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی» با صاحب امتیازی دانشگاه زابل قابل استفاده است.

سپاسگزاری

ندارد.

منابع

الف. منابع عربی

- أسطحه، عادل. (۲۰۰۸). *الأدب المقاوم*. دمشق: مؤسسة فلسطين للثقافة.
- الصفدي، أنور أحمد. (۲۰۰۶). *شعرية الأمكنة في روايات يحيى يخلف* (رسالة ماجستير، جامعة الأردنية).
- عبدالقادر، محمود. (۲۰۱۲). *لسانيات النص وتحليل الخطاب*. الجزائر: دار الكتاب الجامعي.
- عمار، أحمد. (۲۰۱۰). *تحليل الخطاب النقدي: نظريات ومقاربات*. القاهرة: عالم الكتب.
- مجيد الربيعي، عبد الرحمن. (۱۹۹۲). *يحيى يخلف يكتب الرواية الفلسطينية التي لم تكتب*. *لآداب*. ۴۰ (۱۱). ۷۶-۷۷.
- المزيني، محمد. (۲۰۰۵). *تحليل الخطاب: المبادئ والإجراءات*. عمان: دار الشروق.
- يخلف، يحيى. (۱۹۸۲). *تفاح المجانين*. بيروت: دار الحقائق.

ب. منابع فارسی

- آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). *تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات/دب پژوهی*. ۱ (۱). ۲۰-۱.
- پاشازانوس، احمد، و جعفری، روح‌الله. (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی خطبه زیاد بن ابیه مشهور به «خطبة البتراء»*. *براساس الگوی فرکلاف*. *نقد ادبی*. ۶ (۱۱). ۶۵-۴۱.
- پالتریج، برایان. (۱۳۹۵). *درآمدی بر تحلیل گفتمان* (ترجمه: حسین همتی). تهران: نویسه پارسی.
- حدادی، الهام، و همکاران. (۱۳۹۵). *کردار گفتمانی و اجتماعی در رمان مدار صفر درجه بر پایه الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف*. *نقد ادبی*. ۵ (۱۸). ۴۹-۲۵.
- سراج، علی. (۱۳۹۴). *گفتمان زنانه: روند تکوین گفتمان زنانه در آثار نویسندگان زن ایرانی*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۸۹). *درآمدی بر سخن‌کاوی*. *زبان‌شناسی*. ۴ (۹). ۳۹-۹.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

یورگنس، ماریان، و فیلیپس، لوییز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان* (ترجمه: هاله جلیلی). تهران: نی.

ج. منابع لاتین

- Fairclough, N. (۱۹۸۹). *Language and power*. Longman.
- Fairclough, N. (۱۹۹۲). *Discourse and social change*. Polity Press.
- Fairclough, N. (۱۹۹۵). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. Longman.
- Fairclough, N. (۲۰۰۱). *Language and power* (۲nd ed.). Longman.
- Fairclough, N. (۲۰۰۳). *Analyzing discourse: Textual analysis for social research*. Routledge.
- Fairclough, Norman. (۲۰۰۱a). *Language and Power* (۲nd ed.). London: Longman.
- Fairclough, Norman. (۲۰۰۱b). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (۲۰۱۴). *Halliday's introduction to functional grammar* (۴th ed.). Routledge.
- Lazar, M. (۲۰۰۵). *Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse*. In M. Lazar (Ed.), *Feminist critical discourse analysis* (pp. ۱-۲۸). Palgrave Macmillan.
- van Dijk, T. A. (۱۹۹۸). *Ideology: A multidisciplinary approach*. SAGE.
- van Dijk, T. A. (۲۰۰۸). *Discourse and power*. Palgrave Macmillan.
- van Dijk, T. A. (۲۰۱۴). *Discourse and knowledge: A sociocognitive approach*. Cambridge University Press.



قراءة خطاب السلطة والمقاومة في قصة «تفاح المجانين» ليحيى يخلف في ضوء النموذج الثلاثي المستويات لنورمان فيركلاف

علي أكبر محسن^١، شيوا صادقي^{٢*}

^١ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، إيران.

^٢ أستاذة مساعدة، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة بيام نور، طهران، إيران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة:	يعدّ التحليل النقدي للخطاب، بتركيزه على الصلة بين اللغة والسلطة والأيدولوجيا، منهجا بنينا لتحليل النصوص الأدبية، ويتيح دراسة كيفية تمثيل وإعادة إنتاج علاقات الهيمنة والمقاومة على المستوى اللغوي والخطابي. توفّر قصة «تفاح المجانين» ليحيى يخلف، الكاتب الفلسطيني، التي تروى في سياق العنف المؤسسي والمقاومة الجماعية في عقد الثمانينيات من القرن الماضي، مجالا خصبا لتطبيق هذا المنهج. يهدف هذا البحث إلى تبين كيفية تمثيل السلطة والأيدولوجيا والعلاقات الاجتماعية في هذا العمل، وذلك باتباع المنهج الوصفي-التحليلي، واستنادا إلى النموذج الثلاثي الأبعاد لنورمان فيركلاف (الوصف، التفسير، التبيين). مستوى التداخل البيني في هذا البحث هو مستوى «بيني»، حيث تم دمج منهجية تحليل الخطاب النقدي من حقلي اللسانيات وعلم الاجتماع مع تحليل السرد في الأدب العربي ضمن إطار تحليلي واحد. وعلى مستوى الوصف، يظهر تحليل الاختيارات المعجمية والأنماط النحوية وتنظيم الخطاب أنّ السرد يبرز تقابلات مثل العنف والمقاومة، ويعيد إنتاج علاقات الفاعلية بما يظهر هيمنة المؤسسة إلى جانب الفعل المقاوم. وعلى مستوى التفسير، تكتسب هذه الآليات اللغوية معناها في ارتباطها بالسياق الاجتماعي-السياسي لفلسطين في ثمانينيات القرن الماضي، مما يسهم في تشكيل النموذج الذهني للقارئ عبر التناصّ مع صور العنف البنيوي والأزمة الاقتصادية والمقاومة المدنية. أما على مستوى التبيين، فيوضح التحليل كيف تسهم القصة، عبر طبيعية بعض الدلالات الدينية واليومية وتمثيل الاعتمادية والخوف والفعل الجماعي تمثيلا رمزيا، في إعادة إنتاج أو تحدّي البنى السلطوية والأيدولوجيات السائدة. وتبين النتائج أنّ «تفاح المجانين» ليست مجرد انعكاس للواقع الاجتماعي، بل تشارك في صناعة المعنى وإنتاج الخطاب، وتقوم عبر الآليات اللغوية بتمثيل علاقات السلطة ونقدها.
تاريخ الوصول:	١٤٤٧/١٠/١٦
تاريخ القبول:	١٤٤٨/٠١/٢٦
الكلمات المفتاحية:	التحليل النقدي للخطاب، القصة القصيرة، يحيى يخلف، نورمان فيركلاف، «تفاح المجانين».

الافتباس: محسن، ع.أ. صادقي، ش. (١٤٤٨). قراءة خطاب السلطة والمقاومة في قصة «تفاح المجانين» ليحيى يخلف في ضوء النموذج الثلاثي

المستويات لنورمان فيركلاف، *السرديات البينية في اللغة العربية وآدابها*. ٣ (١). ٢٨-١.

DOI: 10.22034/jisall.2026.569997.1111



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

An Analysis of Power Discourse and Ideology in Yahyā Yakhlef's Short Story *Tuffāḥ al-Majānīn* Based on Norman Fairclough's Three-Dimensional Model

Ali Akbar Mohseni :Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
 Shiva Sdaeghi, (corresponding author): Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: shsadeghi@pnu.ac.ir

Introduction

This study examines the short story *Tuffāḥ al-Majānīn* (“The Madmen’s Apples”) by the Palestinian writer Yahya Yakhlef through the analytical lens of Norman Fairclough’s three-dimensional model of Critical Discourse Analysis (CDA). The story, written during a period marked by political turmoil, social suppression, and the intensification of everyday resistance, offers a fertile ground for exploring how language constructs and negotiates ideological meanings within a conflict-ridden context. CDA emphasizes the dialectical relationship between linguistic choices and social structures; therefore, Yakhlef’s narrative becomes an ideal site for observing how discourse reflects and shapes collective memory, resistance culture, and the lived reality of Palestinians under occupation.

The importance of this research lies in the fact that although Yakhlef’s works have been studied from literary and thematic angles, there remains a notable gap in systematic linguistic-discursive analysis, especially based on Fairclough’s tripartite model of description, interpretation, and explanation. By situating the narrative within its socio-historical background, the present study aims to uncover how power relations, ideological struggles, and social identities are reproduced or challenged through Yakhlef’s stylistic and discursive strategies.

The theoretical foundations draw on Fairclough’s CDA, intertextuality studies, and sociocognitive perspectives proposed by van Dijk. Additionally, this study relies on related scholarship in Arabic and Persian, including research on discourse of resistance, stylistics of place in Yakhlef’s narratives, and general works on discourse analysis in Arabic literature.

Through this multi-layered approach, the study intends to show that *Tuffāḥ al-Majānīn* is not merely a literary representation of Palestinian suffering but an active participant in meaning-making, identity formation, and ideological contestation.

Methodology

This research adopts Norman Fairclough’s three-dimensional model, which investigates discourse at three interrelated levels:

Description (Textual Analysis):

This level focuses on linguistic features such as vocabulary selection, transitivity patterns, syntactic structures, textual organization, and the semantic fields constructed through the opposition of violence and resistance. Special attention is given to agent representation, nominalization, repetition, modality, and evaluative adjectives that encode ideological stances.

Here, the study explores how the text is produced, distributed, and consumed within the Palestinian socio-political environment of the ۱۹۸۰s. Intertextual and interdiscursive references—such as structural violence, collective resistance, martyrdom motifs, and depictions of fear and solidarity—are examined to show how readers activate mental models shaped by shared cultural and political memories.

At this level, the research identifies how the discourse contributes to reproducing or resisting dominant ideological structures. The analysis shows how certain religious and cultural meanings become naturalized, how symbolic representations of dependence and fear reflect lived realities under occupation, and how collective actions depicted in the narrative challenge hegemonic power.

The corpus of the study consists solely of the short story *Tuffāh al-Majānīn* (۱۹۸۲). Analytical categories are derived from Fairclough's works (۱۹۸۹–۲۰۰۳) and are supplemented with van Dijk's socio-cognitive approach to ideology and knowledge structures. The research is qualitative, descriptive-analytical, and interpretive, relying on textual evidence and contextual data from Palestinian history and resistance literature.

Results and Discussion

The analysis of the descriptive level reveals that Yakhlaf employs strategic lexical contrasts—particularly between brutality and steadfastness—to construct a dual semantic field that mirrors the tension between oppression and resistance. The high frequency of declarative structures and the deliberate distribution of agentive roles highlight the uneven power relationship between institutional forces and marginalized individuals. Transitivity analysis shows that oppressive actors are often represented as active agents of violence, while Palestinian characters frequently appear as resilient subjects, victims, or collective actors engaging in symbolic resistance.

Interpretive findings indicate that these linguistic patterns cannot be understood independently of the historical context. The story resonates with intertextual echoes of the First Intifada, structural poverty, displacement, and the deep-seated culture of *sumūd* (steadfastness). Readers familiar with Palestinian history interpret these textual cues in ways that reinforce communal identity and shared cultural memory. The narrative thus functions as a discursive space where collective trauma and national resistance converge.

At the explanatory level, the study demonstrates that the story not only reflects social realities but also contributes to ideological reproduction and transformation. Yakhlaf naturalizes certain culturally grounded meanings—such as sacrifice, communal solidarity, and faith—making them appear self-evident. Simultaneously, the narrative challenges institutional power by exposing its mechanisms of fear, control, and violence. The symbolic representation of apples—associated with both madness and resilience—serves as a metaphor for the paradoxical condition of Palestinians: oppressed yet resistant, fragile yet unbreakable.

The findings confirm that Yakhlaf's discourse aligns with the broader tradition of Palestinian resistance literature, yet it stands out in its narrative economy, symbolic density, and sophisticated deployment of discursive strategies that blend realism with allegory.

Conclusion

The study concludes that Tuffāḥ al-Majānīn is a powerful example of how literary discourse can operate simultaneously as a reflection of social conditions and as an instrument of ideological critique. Through its interplay of linguistic choices, intertextual references, and symbolic representations, the story reveals deep structures of domination while also foregrounding the possibilities of resistance and collective agency.

Applying Fairclough's three-dimensional model demonstrates that the narrative engages in the social construction of meaning and actively participates in processes of hegemony formation. The story's discursive practices reinforce cultural identity, challenge oppressive structures, and contribute to the ongoing dialogue about Palestinian memory, resilience, and liberation.

This extended abstract underscores the importance of CDA in literary studies and highlights the need for further research on Arabic resistance narratives from linguistically grounded perspectives.

References

- Abd al-Qadir, M. (2012). Text linguistics and discourse analysis. Algeria: Dar al-Kitab al-Jami'i. {In Arabic}
- Aghagolzadeh, F. (2007). Critical discourse analysis and literature. *Adab-Pazhouhi*, 1, 1–20. {In Persian}
- Ammar, A. (2010). Critical discourse analysis: Theories and approaches. Cairo: Alam al-Kutub. {In Arabic}
- Astīha, A. (2008). Resistant literature. Damascus: Palestine Foundation for Culture. {In Arabic}
- Dadadi, E., et al. (2016). Discursive and social practice in the novel “Madār-e Sefr Darajeh” based on Fairclough's model of discourse analysis. *Naqd-e Adabi*, 5(18), 25–49. {In Persian}
- Fairclough, N. (1989). Language and power. Longman.

- Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Polity Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. Longman.
- Fairclough, N. (2001). *Language and power* (2nd ed.). Longman.
- Fairclough, N. (2003). *Analyzing discourse: Textual analysis for social research*. Routledge.
- Haddadi, E., et al. (2016). Discursive and social behavior in fiction based on Fairclough's discourse analysis model. *Naqd-e Adabi*, 5(18), 25–49. {In Persian}
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. (2014). *Halliday's introduction to functional grammar* (4th ed.). Routledge.
- Jørgensen, M., & Phillips, L. (2010). *Theory and method in discourse analysis* (H. Jalili, Trans.). Tehran: Nashr-e Nei. {In Persian}
- Lazăr, M. (2005). Feminist critical discourse analysis: Gender, power and ideology in discourse. In M. Lazar (Ed.), *Feminist critical discourse analysis* (pp. 1–28). Palgrave Macmillan.
- Lotfipoursaadi, K. (2010). An introduction to speech analysis. *Linguistics*, 9, 9–39. {In Persian}
- Majid Al-Rubaie, A. R. (1992). Yahya Yakhlaf writes the Palestinian novel that was never written. *Al-Adab*, 40(11), 74–76. {In Arabic}
- Mazini, M. (2005). *Discourse analysis: Principles and procedures*. Amman: Dar Al-Shorouq. {In Arabic}
- Pahshazanos, A., & Jafari, R. (2015). Critical discourse analysis of Ziyad Ibn Abih's sermon "Al-Khutbah Al-Batra" based on Fairclough's model. *Pajouheshnameh Naqd-e Adabi*, 6(11), 41–65. {In Persian}
- Paltridge, B. (2016). *An introduction to discourse analysis* (H. Hemmati, Trans.). Tehran: Neveseh-e Parsi. {In Persian}
- Safadi, A. A. (2006). *The poetics of place in Yahya Yakhlaf's novels* (Master's thesis). University of Jordan. {In Arabic}
- Saraj, A. (2015). *Feminine discourse: The evolution of feminine discourse in the works of Iranian women writers*. Tehran: Roshangaran and Women's Studies. {In Persian}
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A multidisciplinary approach*. SAGE.
- Van Dijk, T. A. (2008). *Discourse and power*. Palgrave Macmillan.
- Van Dijk, T. A. (2014). *Discourse and knowledge: A sociocognitive approach*. Cambridge University Press.
- Yakhlef, Y. (1982). *Tuffāḥ al-Majānīn [The Madmen's Apples]*. Beirut: Dar al-Haqa'iq. {In Arabic}
- Yarmohammadi, L. (2004). *Conventional and critical discourse analysis*. Tehran: Hermes. {In Persian}